

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال سوم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۳۹۰، ص ۲۴ - ۱

اندرزهای عنصرالمعالی در قابوسنامه و مقایسه آن با نظرات تربیتی ژان ژاک روسو

دکتر احمد خاتمی* - غلامرضا رفیعی**

چکیده:

در این مقاله ابتدا سعی می‌شود ویژگی‌های تربیتی «قابوسنامه» و اهمیت آن در حکمت عملی بیان شود و آنگاه مقایسه‌ای میان این اثر و آرا و اندیشه‌های تربیتی ژان ژاک روسو در کتاب «امیل» صورت گیرد. اهمیت و ضرورت این موضوع بدان جهت است که آرای تربیتی روسو در «امیل» مورد استناد منابع علوم تربیتی و روانشناسی تربیتی است. این در حالی است که منابع فارسی نظیر «قابوسنامه»، در این زمینه سرشار از موضوعات اخلاقی و تربیتی است و می‌تواند در اکثر مباحث دانش تربیتی و روانشناسی رشد مفید واقع شود. در این مقایسه به دیدگاه‌های مشترک و وجوه اختلاف در روش‌های «قابوسنامه» عنصرالمعالی و «امیل» روسو اشاره شده است و حاصل این مقایسه آن است که اثر عنصرالمعالی با آن که به شیوه اندرز بیان شده است نسبت به

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی a_khatami@sbu.ac.ir
** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی gr_rafiei@sbu.ac.ir

کتاب روسو، که دستورات تربیتی را به صورت تجویزی و الزامی مطرح می‌کند، فراگیرتر و عملی‌تر است.

واژه‌های کلیدی:

عنصرالمعالی، قابوسنامه، حکمت عملی، ژان ژاک روسو، امیل، علوم تربیتی.

مقدمه:

ایران مهد ادبیات تعلیمی است. ایرانیان از دیرباز ضمن فراگیری حکمت نظری در آموزش و تعلیم حکمت عملی، یعنی تهذیب اخلاق، سیاست مدن و تدبیر منزل اهتمام ورزیده‌اند. پیشینه این موضوع، که به ایران قبل از اسلام بازمی‌گردد، سبب پیدایی آثاری تحت عنوان **خردنامه**، **پندنامه** و **اندرزنامه** شد. این سنت در آثار ادبی بعد از اسلام نیز ادامه یافت و آثار منظوم و منثور ماندگاری پدید آمد. این آثار را می‌توان به این ترتیب دسته‌بندی کرد:

۱- آثاری که مخاطبان آنها افراد خاص همچون پادشاهان، وزرا و فرزندان پدیدآورندگان بوده است. از این نوع می‌توان به نصیحة الملوک‌ها، کتب دستورالوزرا، آداب السلطنه‌ها، سیرالملوک‌ها و تحف‌الملوک‌ها اشاره کرد.

۲- کتبی که مخاطبان آنها عموم مردم بوده‌اند؛ نظیر: کتب اخلاق، پندنامه‌ها، خردنامه‌ها و نصیحت‌نامه‌ها.

۳- آثاری که اخلاق و تعلیم و تربیت، موضوع ثانوی پدیدآورندگان آنها بوده و در کنار مطلب اصلی به بیان مسایل اخلاق و تعلیم و تربیت اهتمام ورزیده‌اند. از این نوع می‌توان به اشعار اکثر شاعران پارسی‌گوی و کتب منثور تاریخی، عرفانی، سیره‌ها و سفرنامه‌ها و آثار داستانی منظوم و منثور نظیر «بوستان» و «گلستان»، «کلیله و دمنه»، «مرزبان‌نامه» و «سمک عیار» اشاره کرد.

از میان این آثار «قابوسنامه» جایگاهی ویژه دارد. عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر (متوفی: حدود ۴۹۲ هـ) در کتاب گرانسنگ خویش شیوه‌های تعلیم و تربیت عملی فرزندان را بیان کرده است. وی، پندنامه خود را برای تربیت فرزندش گیلانشاه نوشته است. این کتاب گذشته از ارزش ادبی، دارای ارزش آموزشی و پرورشی بسیار سودمندی است. شخصیت نویسنده و اثر ماندگارش از چند جنبه اهمیت دارد:

یکی احاطه کامل وی به فنون و آداب زمان خویش و قبل از آن است؛ چنان که در کتاب خود از اکثر طبقات مردم آن زمان و صنعتگران و درباریان و جنگجویان و ندیمان و حتی خنیاگران سخن رانده است.

دوم این که نویسنده در دامان خاندانی اصیل - یعنی آل زیار، که از سال ۳۱۶ تا ۴۳۴ هـ ق بر قسمت وسیعی از کشور ایران حکومت می‌کرده‌اند - پرورش یافته است و بسیاری از علوم و عادات و آداب و رسوم را از خاندانش به ارث برده و از روش تعلیم و تربیت اصناف و طبقات مختلف آگاهی داشته است.

دیگر آن که «کیکاوس» در این کتاب داد سخن داده است و از آوردن مطالب بسیار سودمند اخلاقی و حکمت‌های عملی دقیقه‌ای فروگذار نکرده است و علاوه بر فواید عظیمی که از حیث شناسایی تمدن قدیم و معیشت ملی و علم زندگی و دستور حیات در کتاب مذکور مندرج است باید او را مجموعه تمدن اسلامی پیش از مغول نامید؛ همچنین سرمشق بزرگی است از بهترین انشا و زیباترین نثر فارسی و به جرأت می‌توان قابوسنامه را در صف نخستین از طراز اول نثر سلیس و کامل و زیبا و مطبوع فارسی گذاشت» (بهار، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۲۷-۱۲۸).

روش‌های تعلیم و تربیت در جهان غرب نیز از دیرباز، مطمح نظر بوده است. طرح و تبیین نظریه‌های متعدد تربیتی، که اکثر آنها با روش‌های علمی تدوین شده و هریک طرفدارانی در جهان دارد، حاکی از آن است که تعلیم و تربیت مطلوب فرزندان، دغدغه تمامی جوامع بشری است. یکی از قدیم‌ترین نظریه‌های آموزش و پرورش، نظرات ژان

ژاک روسو (Jean Jacques Rousseau) فرانسوی است. آرای تربیتی او در کتابی به نام «امیل» (Emile) بیان شده است. این مقاله به منظور مقایسه اجمالی آرای تربیتی او با اندرزهای عنصرالمعالی در سه بخش با عناوین «عنصرالمعالی و قابوسنامه»، «ژان ژاک روسو و امیل» و «مقایسه دیدگاه‌ها» فراهم آمده است.

بخش نخست: عنصرالمعالی و قابوسنامه

الف - ساختار شکلی و محتوایی قابوسنامه

یکی از شیوه‌های معمول تربیت فرزندان در ایران، بویژه در میان پادشاهان و بزرگان، نوشتن نصیحت‌نامه و پندنامه بوده است. در زبان پهلوی ساسانی اندرزنامه‌ها، «یک رشته رسالات و کتب حکمت‌آمیز بود که پندنامگ یا اندرزنامگ خوانده می‌شد و هرچند غالب محتوای آن سخنان به پادشاهان و بزرگان و موبدان منسوب می‌شد، مضمون آن مخصوصاً در آنچه از نوع کلمات قصار بود، جوهر دانش و تجربه محسوب می‌شد و غالباً در طی امثال و تمثیلات موجز و مؤثر خود چیزی از حکمت عملی عام خلق را در برداشت و به همین سبب با آن که اصل آن‌ها غالباً به فرهنگ طبقات اشرافی تعلق داشت از طریق نفوذ نامرئی، که عامه را تدریجاً با فرهنگ خاصه آشنا می‌ساخت، سد طبقاتی بالنسبه استوار و عبورناپذیر جامعه ساسانی را می‌شکست و از زندگی پیشه‌وران و سربازان و شبگردان و روستاییان تا حیات موبدان و دبیران و آزادان و ویسپوهران همه چیز را تحت نظارت و انضباط نوعی اخلاق شادمانه اما جدی و موقر و تا حدی رواقی گونه مزدیسنايي درمی‌آورد» (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۴۱). کتاب «قابوسنامه»، که با نام‌های «نصیحت‌نامه»، «پندنامه» و «اندرزنامه» شهرت یافته است از جمله این آثار است. نویسنده، کتاب خود را در یک مقدمه و چهل و چهار باب نوشته است. این کتاب از نمونه‌های عالی نثر مرسل است. مرحوم بهار در این باره می‌نویسد: «در ایجاز لفظ و اشباع معنی و روانی عبارت و خالی بودن از مترادفات الفاظ و جمل و

از موازنه و سجع و صنایع و تکلفات لفظی با سبک پیشینیان برابر است و مانند تاریخ بیهقی، ادب عرب گریبان گیر وی نشده و جز مصطلحات تازی که در آن عصر پیدا شده و بالطبع در کلام اهل فضل داخل گردیده بود، تعمد را پییرامون لغات و الفاظ تازی نگشته است و کمتر از بیهقی و کشف‌المحجوب لغت تازی به کار برده است» (بهار، ۱۳۸۱: ۱۲۸). «ویژگی قابوسنامه را باید در کهنگی زبان و علاقه مؤلف به آوردن اصطلاحات و تعبیرات و ترکیبات، به صورتی که در زبان فارسی اوایل قرن پنجم متداول بوده است دید؛ از این رو با آن که کتاب قابوسنامه تقریباً هم عهد سیاستنامه است لیکن زبان و انشای آن خیلی کهنه‌تر از آن به نظر می‌رسد» (صفها، ۱۳۷۱: ۹۰۰). هر یک از باب‌های چهل و چهارگانه به طرح یکی از مباحث تربیتی می‌پردازد. همچنین در خلال بیان شیوه‌های عملی آن، که مزین به حکمت‌ها و آیات و امثال و اشعار است، حکایت‌های خواندنی متناسب با موضوع بیان می‌کند. «هر بابی چنان است که گویی خداوندش سالیان دراز در آن پیشه خوض کرده و در آن لجه غوص نموده است» (بهار، ۱۳۸۱: ۱۲۸). «عنصرالمعالی» خواسته است بدین وسیله حاصل تجربیات خود را در اختیار فرزندش بگذارد و او را راهنمایی کند و مسائل مختلف زندگانی و هنرها و پیشه‌های گوناگون آن زمان را بدو بیاموزد» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: مقدمه مصحح ۱۳). این کتاب منشور اخلاقی و سیاسی و اجتماعی ایران قبل از مغول و در واقع یک دوره کامل حکمت عملی است که در آن از روش‌های تهذیب اخلاق و اداره امور کشور و نیز رسم و آئین زندگانی، مفصل سخن به میان آمده است. نویسنده با ژرف‌نگری، رویکردی روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و رفتارشناختی نسبت به مباحث تربیتی دارد. موضوعات این کتاب را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱- تعلیم و تربیت عمومی:

همگان برای رسیدن به سعادت و تعالی دنیا و آخرت و بنا نهادن جامعه نیک انسانی

آن دسته از موضوعات تعلیم و تربیت را که جنبه عمومی دارد، می‌پذیرند و عمل می‌کنند؛ از قبیل: شناختن ایزد تعالی و تقدس، آفرینش و ستایش پیغامبران، سپاس داشتن خداوندان نعمت، فزونی طاعت، شناختن حق پدر و مادر، فزونی گهر از فزونی خرد و هنر، بیشی جستن از سخندانی، پیری و جوانی، خویشتن‌داری و ترتیب خوردن، آداب مهمان کردن و مهمان شدن، اندر مزاح کردن، عشق ورزیدن، آیین گرمابه رفتن، خفتن و آسودن، کارزار کردن، جمع کردن مال، امانت نگاه داشتن، ضیاع و عقار خریدن، زن خواستن و شرایط آن، حق فرزند و حق شناختن، دوست گرفتن، اندیشه کردن از دشمن، عقوبت کردن و بازرگانی کردن.

۲- تعلیم و تربیت خصوصی:

آن دسته از موضوعات که مختص طبقه‌ای خاص است و هر طبقه از مردم به فراخور کار و شغل‌شان بهتر است فراگیرند تا بتوانند به شایستگی از عهده انجام وظیفه و مسؤولیت‌هایی که به دوش آنان واگذار می‌شود، برآیند؛ نظیر: طالب علمی و فقیهی و فقها، علم طب، علم نجوم، آئین و رسم شاعری، آئین و رسم خنیاگری، خدمت کردن پادشاه، آداب ندیمی پادشاه، آداب و آئین دبیری و شرط کاتب- آئین و شرط وزارت، آئین و رسم سپهسالاری، آئین و شرط پادشاهی، آئین دهقانی و هر نوع پیشه‌ای و آئین جوانمردپیشگی.

رویکرد عنصرالمعالی به حکمت عملی و آنچه فیلسوفان مشاء و علمای اخلاق در آرا و نظرات خود بدان پرداخته‌اند، در این اثر حائز اهمیت و ارزش فراوان است. نویسنده برای هر یک از مباحث سه گانه حکمت عملی موضوعاتی را در نهایت اختصار و ایجاز طرح می‌کند. سپس برای فهم آنها و نیز تنوع بخشیدن به بحث، حکایتی بیان می‌کند. گاه برای هر موضوع بیش از یک حکایت می‌آورد. حجم حکایات معمولاً بیشتر از موضوع اصلی است و این خود شگردی در روش تربیتی اوست تا مخاطب خسته و

آزرده نشود و از طرفی فهم موضوع اصلی برایش آسان تر شود.

مصنف در مقدمه کتاب می نویسد: «بدان ای پسر که من پیر شدم و ضعیفی و بی نیرویی و بی توشی بر من چیره شد و منشور عزل زندگانی [را] از موی خویش بر روی خویش کتابتی همی بینم.... پیش از آن که نامه عزل به من رسد نامه ای دیگر در نگوهرش روزگار و سازش کار و بیش بهرگی جستن از نیکنمایی یاد کنم.... تا پیش از آن که دست زمانه تو را نرم کند تو خود به چشم عقل در [سخن] من نگری فزونی یابی و نیکنمایی در دو جهان...» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۴-۳).

ب - حکمت عملی در قابوسنامه

حکمت از نظر ارسطو و پیروان او به دو بخش تقسیم می شود: حکمت نظری و حکمت عملی. «اعیان موجودات، که احوال آنها یا به قدرت و اختیار ما هستند (موضوع حکمت عملی)، یا از قدرت و اختیار ما بیرون اند (موضوع حکمت نظری). حکمت نظری را شامل حکمت ریاضی، حکمت طبیعی و حکمت الهی می دانند و حکمت عملی را شامل اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن می شناسند» (مصاحب، ۱۳۷۰: ۸۶۰). گرچه عنصرالمعالی در اندرنامه خود قصد ساختن مدینه فاضله ندارد، با این حال در «قابوسنامه» مباحث سه گانه حکمت عملی مفصل بیان شده است. در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- تهذیب اخلاق

خواجه نصیر طوسی تهذیب اخلاق را شریف ترین صناعت می داند (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۰۶). فنونی که در ساختن اخلاق فردی و اجتماعی به منظور رسیدن به زندگی سعادت مند به کار گرفته می شود، عبارتند از:

۱-۱- شناخت خداوند

«آگاه باش ای پسر که هیچ چیز نیست از بودنی و نابودنی... جز آفریدگار -جل جلاله- که شناخت را در او راه نیست و جز او همه شناخته گشت؛ چه شناسنده خدای آنکه باشی که ناشناس شوی» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۱۰).

«هرچند که جوان باشی خدای را -عزوجل- فراموش مکن» (همان: ۵۶)

۱-۲- لزوم ارسال پیامبر

«ایزد تعالی در میان مردمان پیغامبران فرستاد تا ره داد و دانش و ترتیب روزی خوردن و شکر روزی ده گزاردن به مردم آموختند تا آفرینش جهان به عدل بود...» (همان: ۱۵-۱۴).

۱-۳- لزوم فراگیری علم و هنر

«جهد باید کرد تا اگرچه اصلی و گوهری باشی تن گهر باشی که گوهر تن از گوهر اصل بهتر است» (همان: ۲۷).

«بزرگی هنر و دانش راست نه گهر و تخمه را» (همان: ۲۷).

«در فضل و هنر آموختن تقصیر نباید کردن» (همان: ۱۳۴).

۱-۴- راستگویی و پرهیز از دروغ

«ای پسر سخن گوی باش و دروغ گوی مباش و خویشان را به راست گویی معروف کن و... هرچه گویی راست گوی» (همان: ۴۱).

«از گفتار خیره پرهیز کن و چون باز پرسند جز راست مگوی» (همان: ۲۸).

۱-۵- میانه روی و تعادل در کارها

«نگویم جوانی مکن، لکن جوانی خویشان دار باش» (همان: ۵۶).

«بسیار جای باشد که حیا بر مرد وبال بود، چنان شرمگین مباش که از شرمگنی در

مهمات خویش تقصیر کنی و خلل در کار تو آید» (همان: ۳۵).

۶-۱- تربیت اهل

«اگر کسی به کژی برآمده باشد، گرد راست کردن او مگرد که نتوانی» (همان: ۲۹).

۷-۱- صبر و بردباری

«به هر کاری اندر مدارا نگاه دار. هر کاری که به مدارا برآید، جز به مدارا پیش مبر» (همان: ۴۸).

«در همه کارها صبور باش که صبوری دوم عاقلیست» (همان: ۱۲۰).

۸-۱- خوش خویی

«خوش خویی و مردمی پیشه کن و از خوی‌های ناستوده دور باش» (همان: ۳۶).

۹-۱- آداب سخن گفتن

«هرچه بگویی نااندیشیده مگوی و همیشه اندیشه را مقدم گفتار دار تا بر گفته پشیمان نشوی که پیش‌اندیشی دوم کفایت است» (همان: ۴۷).

«در سخن گفتن و سخن گزاردن آهستگی عادت کن و اگر از گرانسنگی و آهستگی نکوهیده گردی، دوستر دار از آن که از سبکباری و شتابزدگی ستوده گردی» (همان: ۴۶).
«جهد کن تا سخن بر جای گویی که سخن نه بر جای اگرچه خوب، گویی زشت نماید» (همان: ۲۸).

«سخن ناپرسیده مگوی و از گفتار خیره پرهیز کن... تا نخواهند کسی را نصیحت مگوی و پند مده» (همان: ۲۸).

«هیچ مسأله را تا نیندیشیدی به زودی جواب مده» (همان: ۱۵۹).

۱۰-۱- دوست یافتن

«عادت کن که هر وقت دوستی گرفتن؛ ازیرا که با دوستان بسیار عیب‌های مردم پوشیده شود» (همان: ۱۳۹).

«با هر دو گروه [نیک و بد] دوستی کن. با نیکان به دل دوست باش و با بدان به زفان دوستی نمای» (همان: ۱۴۰).

«دوست به درجه خویش گزین و اگر توانگر باشی و دوست درویش داری روا باشد» (همان: ۱۴۲).

«بسیار دوست کم دشمن باش» (همان: ۱۴۷).

۲- سیاست مدن (امور کشورداری و جامعه)

شامل فنون و روش‌هایی است که در امور کشورداری و اداره جامعه به کار گرفته می‌شود؛ مانند:

۲-۱- ویژگی حاکم

«اگر پادشاه باشی، پادشاهی پارسا باش و چشم و دست از حرم مردمان [دور] دار» (همان: ۲۲۷).

«بر خلقان خدای تعالی رحیم باش و بر بی‌رحمتان رحمت کن» (همان: ۲۲۸).

«چون کسی را شغلی دهی نیک بنگر، شغل به سزاوار مرد ده» (همان: ۲۳۰).

۲-۲- رفتار حاکم با مردم

«دخل از رعیت حاصل شود و رعیت آبادان و بر جای از عدل بود. پس بیداد را در دل خویش راه مده، که خانه ملکان دادگر دیر بماند و قدیمی گردد و خانه بیدادگران زود پست شود» (همان: ۲۳۳).

«بر درد بندگان خداوند عزوجل صبور مباش و پیوسته خلوت دوست مدار که چون تو از لشکر و مردم نفور گیری، مردم و لشکر نیز از تو نفور باشند» (همان).

۲-۳- روش لشکرداری

«لشکر همه از یک جنس مدار، که هر پادشاهی لشکر همه از یک جنس دارد، همیشه اسیر لشکر خویش باشد» (همان).

«سپاهی را بر سر رعیت مسلط مکن، که مملکت آبادان نگرده» (همان: ۲۳۲).

«در نیکو داشتن لشکر و رعیت تقصیر مکن که اگر تقصیر کنی، آن تقصیر توفیر دشمنان باشد» (همان: ۲۳۳).

۲-۳- روش قضاوت

«به هر گناهی، ای پسر، مردم را مستوجب عقوبت بدان و اگر کسی گناهی کند از خویشتن اندر دل عذر گناه او بخواه که آدمیست و نخستین گناهی آدم کرد؛ چنان که من گویم:

گر من روزی ز خدمتت گشتم فرد صد بار دلم از آن پشیمانی خورد
جانا به یکی گناه از بنده مگرد من آدمی‌ام گنه نخست آدم کرد»
(همان: ۱۵۲)

«خیره عقوبت مکن تا بی‌گناه سزای عقوبت نگردي» (همان).
«اگر کسی گناهی کند که مستوجب عقوبت بود، حد گناه او بنگر و اندر خور گناه او عقوبت فرمای که خداوندان انصاف چنین گفته‌اند که: عقوبت سزای گناه باید کرد»
(همان: ۱۵۳).

«چون به گناهی از تو عفو خواهند، عفو کن و بر خویشتن واجب دان» (همان: ۱۵۲).

«به خون ناحق دلیر مباش و خون هیچ مردم مسلمان به حلال مدار آلا خون
صلوکان و دزدان و نباشان و خون کسی که از روی شریعت قتل او واجب شود»
(همان: ۹۹).

۲-۴- رفتار با دیگر پادشاهان (سیاست خارجی)

«با پادشاهان اطراف عالم که همسران تو باشند اگر دوست باشی نیم دوست مباش و اگر دشمن باشی ظاهر دشمن باش» (همان: ۲۳۸).

۲-۵- تعامل با دشمن

«با هیچ دشمن، دوستی یک دل مکن؛ لیکن دوست مجازی همی باش؛ مگر آن مجازی، حقیقی شود که از دشمنی دوستی بسیار خیزد» (همان: ۱۴۷).

«در نهان و آشکار از کار او (دشمن) غافل مباش وز بد کردن او میاسای. دایم در

تدبیر و مکر و بدی او باش و به هیچ وقت از حيله او ایمن مباش» (همان: ۱۴۴).
 «خویشان را به دشمن بزرگ نمای اگرچه افتاده باشی. چاره را کار بند و با وی
 خویشان را از افتادگان منماید» (همان).
 «چون در کارزار باشی، آن جا سستی و درنگ شرط نباشد چنان که تا خصم تو بر
 تو شام خورد تو برو چاشت خورده باشی» (همان: ۹۸).

۳- تدبیر منزل

یکی از انواع حکمت عملی است که «راجع بود با جماعتی که میان ایشان مشارکت بود
 در منزل و خانه» (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰). تدبیر منزل شاخه‌ای از حکمت عملی در فلسفه
 مشائی است، که موضوع آن چگونگی اداره امور خانه و نحوه مشارکت مرد با زن و
 فرزند و خدمتکار است. در «قابوسنامه» نظایری برای این نوع می‌توان برشمرد:

۳-۱- آئین زن خواستن

«چون زن کنی طلب [مال] زن مکن و طلب غایت نیکویی زن مکن» (عنصرالمعالی،
 ۱۳۷۵: ۱۲۹).

«زن پاک‌روی و پاک‌دین باید و کدبانو و شوی‌دوست و پارسا و شرمناک و
 کوتاه‌دست و کوتاه زبان و نگاه دارنده باید بود تا نیک بود» (همان).
 «زن از قبیله دیگر خواه تا قبیله خویش را بدو قبیله کرده باشی» (همان: ۱۳۶).

۳-۲- تعلیم و تربیت فرزندان و ادای حق ایشان

«اگر خدای تعالی تو را فرزندی دهد اندیشه کن به پروردن فرزند خویش» (همان:
 ۱۳۱).

«از جمله حق‌های پدران بر فرزندان آن است که او را نام خوش نهد. به دایگان عاقل
 و مهربان سپارد» (همان: ۱۳۲).

«قرآنش بیاموزی تا حافظ قرآن شود. وی را پیشه بیاموزی» (همان).

«چون از سلاح آموختن فارغ گردی باید که فرزند را شنا کردن بیاموزی» (همان).
«باید که هرچه آموختنی باشد از فضل و هنر، فرزند را همه بیاموزی» (همان: ۱۳۴).
«چون پسر بالغ گشت تدبیر زن خواستن کن. اگر دختریت باشد جهد آن کن که هرچه زودتر به شویش دهی» (همان: ۱۳۶-۱۳۷).

۳-۳- قناعت و اعتدال

«بدانچه داری قانع باش که قانعی دوم بی‌نیازی است. اسراف را شوم دان» (همان: ۱۰۴).
«بسنده کار باش و قانع تا بزرگ‌تر و بی‌باک‌تر در جهان تو باشی» (همان: ۲۶۲).

۳-۴- آگاهی از راه و رسم خرید و فروش

«هرچه خواهی خرید و فروخت حد شرا و بیع نگه دار» (همان: ۱۲۰).
«هرچه خری به فراخ سال خر» (همان: ۱۲۲).

۳-۵- آئین مهمانی

«مردمان بیگانه را هر روز مهمان مکن. چون مهمانان به خانه تو آیند هر کسی را پیشباز همی رو و تقریبی کن اندر خور ایشان» (همان: ۷۱).
«اگر مهمان شوی مهمان هر کس مشو که حشمت را زیان دارد» (همان: ۷۵).

۳-۶- آئین گرمابه رفتن

«به گرمابه بر مسیری مرو که زیان دارد» (همان: ۸۸).
«باید که در گرمابه بسیار مقام نکنی و آب سخت گرم و سرد بر خود نریزی، معتدل باید که بود» (همان: ۸۹).

بخش دوم: ژان ژاک روسو و امیل

ژان ژاک روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲) در شهر ژنو متولد شد. «او پس از فلاطون بزرگ‌ترین متفکر و فیلسوف تربیتی مغرب‌زمین شناخته شده است» (کاردان، ۱۳۸۱: ۱۳۵). روسو،

که فاقد تحصیلات آکادمیک بود، کتاب مشهور خود را دربارهٔ تعلیم و تربیت با نام «امیل» نوشت. این کتاب در سال ۱۷۶۲ نوشته و منتشر شد و کمتر از یک ماه پس از انتشار توقیف شد. در این کتاب کودکی خیالی به نام امیل از والدین و اجتماع و مدرسه دور نگه داشته شده تا مطابق طبیعت تربیت شود. از دیدگاه روسو هدف از تعلیم و تربیت حفظ طبیعت فطرتاً نیک و آزاد کودک در برابر فساد محیط اجتماعی است. به نظر او تربیت درست، تربیت منفی است؛ یعنی برای این که طبیعت بتواند آزادانه رشد کند، باید کودک را از جامعه دور نگه داشت تا به سن عقل برسد (همان: ۱۳۸). وی معتقد است: «هرچه از دست خالق عالم بیرون می‌آید از عیب و نقص بری است؛ ولی به محض این که به دست اولاد آدم رسید فاسد می‌شود» (روسو، ۱۳۳۷: ۵). بازگشت به زندگی طبیعی شعار روسو است. البته این بازگشت، قهقرا نیست؛ «بلکه به ما پیشنهاد می‌کند عظمت فکر و تکامل اخلاق این آدم تربیت شده را محفوظ بداریم، در عین حال خوش قلبی و آزادی و سعادت را که انسان به‌طور طبیعی دارا بوده است به او مسترد سازیم» (همان). نویسنده در «امیل» به دو هدف می‌نگرد: اصلاح فرد و اصلاح جامعه. در نظر او اصلاح فرد از راه تربیت طبیعی میسر است و اصلاح جامعه از راه برقراری برابری و مساوات.

روسو در تعلیم و تربیت به این مراحل نظر دارد:

- آغاز طفولیت (یک تا پنج سالگی): در این دوره باید زمینه‌های رشد بدنی و جسمی کودک را فراهم کرد. تربیت تدریجی روح در این دوره است.
- تربیت اخلاقی کودک (پنج تا دوازده سالگی): کودک در این مرحله از جهان خارجی تجربه‌های شخصی به دست می‌آورد. جرأت و اراده، آغاز زندگی اخلاقی در این دوره است.
- پرورش فکری (دوازده تا پانزده سالگی): در این مرحله به ترتیب عقلانی شخص توجه می‌شود. آموزش‌های تجربی، تشخیص و قضاوت در این دوره شکل می‌گیرد.

- دوران شباب (پانزده تا بیست سالگی): تربیت دینی و تقویت حس همدردی و ترحم و تحصیل تجربه حاصل این دوره است.

- و سرانجام مرحله ازدواج با هدف ایجاد خردمندی در به‌کار بردن احساس‌ها و اشتیاق‌ها. در این مرحله/میل نسبت به روابط اخلاقی آگاهی پیدا کرده است و ارزش عدالت و نیکی را تجربه می‌کند. وی با زنی بهره‌مند از تربیت به نام سوفی ازدواج می‌کند.

روسو برای نیل به این اهداف از روش‌هایی نظیر روش طبیعت و آموزش‌های عملی آن، روش تربیت منفی، روش نفی مقایسه، روش آموزش با بازی، روش آموزش با حواس، روش آموزش از طریق پرسش و آزمون یاد می‌کند. محتوای تعلیم و تربیت از دیدگاه او اموری همچون مطالعه طبیعت و دنیا، یادگیری زبان، خواندن و نوشتن، پرورش حواس، تربیت بدنی، علوم تاریخ، هندسه، موسیقی و نقاشی، افسانه و آموزش دینی است.

آرای تربیتی روسو اگرچه شبیه یک نظریه است، بسیار کلی و فاقد مبانی علمی است. «مجموعه‌ای است که از مشاهدات و افکاری بدون نظم و ترتیب تشکیل یافته است» (همان: ۱). با این حال برخی از آرای او مورد تأیید روانشناسان تربیتی است. «علی‌رغم افراطی که در نظریات تربیتی روسو وجود داشت، افکار وی منبع الهام بسیاری از پرورشکاران و مصلحان فرهنگی، مانند پستالزی، هربرت، و فروبل واقع شد و آنان توفیق یافتند تا اندیشه‌های روسو را با واقعیت‌های زندگی سازگار سازند» (طوسی، ۱۳۵۴: ۱۶۴).

روسو معتقد است که در تربیت کودک سه استاد تأثیر دارد: طبیعت، اشیا و انسان. شیوه عمل هر یک با دیگری متفاوت است. تربیت طبیعت در اختیار ما نیست؛ تربیت اشیا از برخی جهات در اختیار ماست؛ اما آموزش و پرورش انسان‌ها به طور کامل در اختیار فرد قرار دارد. وی همانند عنصرالمعالی به روش‌های اخلاقی در تعلیم و تربیت نظر دارد و در موضوعات متنوع اخلاقی توصیه‌های مفیدی اظهار کرده است:

ترحم به مردم را اولین حسی می‌داند که در قلب انسان ظاهر می‌شود. بنابراین توصیه می‌کند:

«ای مردم، رحیم باشید. به تمام مردم از هر طبقه و سنی که هستند ترحم کنید. ترحم اولین وظیفه شماسست» (روسو، ۱۳۳۷: ۵۷).

خودخواهی را ناپسند می‌شمارد و می‌گوید: «به محضی که خودخواهی توسعه یافت انسان دائماً خویش را با دیگران می‌سنجد» (همان: ۱۸۹).

رابطه کودک با پیر را بیان می‌کند و اظهار می‌دارد که: «کودکان گاهی از پیران تعریف می‌کنند یا تملق می‌گویند ولی هیچ وقت آنها را دوست ندارند» (همان: ۲۹-۳۰).

عنصرالمعالی نیز می‌گوید: «عادت جوانان چنان است که بر پیران تماخره کنند» (همان: ۵۸).

تربیت را در کودکی مهم می‌شمارد و می‌گوید: «وقتی عاداتی پیدا شد تغییر آن خطرناک است» (همان: ۲۴). «اگر می‌خواهید انسان شکل اصلی خود را از دست ندهد آن شکل را از همان ساعت تولد محفوظ دارید» (همان: ۲۶).

سلطه‌جویی را نوعی دیوانگی می‌شمرد: «میل به تسلط که با ضعف توأم باشد جز دیوانگی و فلاکت چیزی نیست» (همان: ۶۴).

سفارش به راستگویی و درستکاری می‌کند: «ای جوان مهربان، راستگو و درستکار و بدون غرور باش» (همان: ۲۲۰).

عبادت واقعی را چیزی می‌داند که: «به وسیله قلب صورت گیرد. خداوند عبادتی را که از صمیم قلب باشد خواهد پذیرفت» (همان: ۲۱۷).

افراط در دانش را نکوهش می‌کند: «به فکر این که بیانات تو را بیسندند و تمجید کنند، نباش. افراط در دانش سبب بی‌عقیدگی می‌شود» (همان: ۲۲۰).

روسو در لزوم آزادی و استقلال عقل می‌گوید:

«آن که به من امر می‌دهد عقل خود را تسلیم گفته دیگران سازم، به خالق عقل

توهین می‌کند» (همان: ۲۱۳).

در دل نبستن به لذت‌ها اندرز می‌دهد که: «اگر می‌خواهید لذت‌های شما با رنج همراه نباشد آن را از انحصار خود خارج سازید» (همان: ۲۳۹).

روسو در دوره جوانی لزوم داشتن همسر را برای «امیل» گوشزد می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که: «خوب نیست مرد تنها بماند» (همان: ۲۴۳).

وجدان در نظر روسو غریزه ملکوتی است و ندای آسمانی. خطاب به آن می‌گوید: «تو انسان که را به خدا نزدیک می‌کنی؟ تو هستی که طبیعت او را نیک می‌گردانی» (همان: ۲۰۷).

در اهمیت تجربه سفارش می‌کند: «نباید به شاگرد دستور شفاهی داد. بگذارید تنها تجربه او را تعلیم دهد» (همان: ۷۱).

بخش سوم: مقایسه دیدگاه‌ها

هدف از این مقایسه رجحان یکی بر دیگری نیست؛ بلکه بیان وجوه شباهت و تفاوت دو دیدگاه در روش‌های تعلیم و تربیت است.

الف- شباهت‌ها

- محور اصلی هر دو تعلیم و تربیت انسان برای رسیدن به سعادت است. عنصرالمعالی فرزند خود را مخاطب قرار می‌دهد و برای او دستورالعمل‌های اخلاقی و تربیتی وضع می‌کند تا «فزون و نیکنامی دو جهان» نصیب او شود. روسو نیز در صدد است «امیل»، پسر خیالی خود را، از طریق بازگشت به طبیعت و فطرت پاک انسانی تربیت کند.

- شیوه بیان هر دو دیدگاه ساده و عام‌پسند است. نویسندگان سعی دارند با بیانی روایی و آمیخته با حکایت، افسانه و داستان و با استفاده از اشارات تاریخی و نقل سخن بزرگان، مطالب را عینی و ملموس جلوه دهند.

- آموزش به کمک شیوه‌های تغییر رفتار، یادگیری از طریق الگوبرداری و سرمشق

گیری و بکارگیری روش‌های نگهداری رفتارهای مطلوب و پرهیز از رفتارهای نامطلوب از مشترکات این دو اثر است. برای عملی کردن این روش‌ها از مفاهیم انتزاعی و نیز عینی استفاده شده است.

- تربیت طبیعی اگرچه در دیدگاه روسو اصل است، اما عنصرالمعالی نیز به تجربه و آموختن درس از زمانه و محیط نظر دارد. وی می‌گوید: «نصیحت مگوی و پند مده خاصه کسی را که پند نشنود که او خود اوفتد» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۲۸). «اگر تو (فرزند را) ادب آموزی و اگر نیاموزی خود روزگارش بیاموزد. چنان که گفته‌اند: من لم یؤذبه الابوان یؤذبه الملوان» (همان: ۱۳۵).

- مخاطب هر دو در تعلیم و تربیت، پسر است. انتخاب جنس مرد و تأکید و اصرار بر این امر، بویژه در امیل، این شائبه را تقویت می‌کند که گویی جنس زن شایستگی چنین تعلیم و تربیتی را ندارد. روسو درباره زن می‌گوید: «زن فقط به خاطر مرد وجود دارد؛ یعنی برای این خلق شده است که پسند او واقع شود و به او اطاعت کند» (روسو، ۱۳۳۷: ۲۴۴). او این امر را اقتضای طبیعت می‌داند و مخالف هرگونه تساوی حقوق زن و مرد. وی از این که زن و مرد از لحاظ روحیه مثل هم ساخته نشده‌اند، نتیجه می‌گیرد که «تربیت آنها نباید مانند هم باشد». نظر عنصرالمعالی در این باره کمی معتدل‌تر است و آنچه نقل می‌کند متأثر از نگرشی است که از عهد دیرین درباره زن بوده است. در باب بیست و سوم گوید:

«اگر دختریت باشد جهد آن کن که زودتر به شویش دهی که دختر نابوده به»
(عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۱۳۷)

- تأثیر والدین، مربیان، معلمان و حتی دایگان در آرای هر دو مهم و اساسی است. عنصرالمعالی انتخاب نام نیک از سوی والدین بر فرزندان و سپردن آنان به دایگان عاقل، همچنین آموختن پیشه و حرفه متناسب با استعداد فرزندان را از حقوق پدران بر فرزندان می‌داند. روسو نیز ضمن برشمردن وظیفه پدران، شیوه انتخاب مربی و دایه را

برای امیل برمی‌شمرد تا اگر والدین نتوانند کودک را به طرز شایسته تربیت کنند از طریق آنها این کار صورت گیرد.

- تربیت دینی و تأکید بر اصول اخلاقی و انسانی نظیر: همدردی با هموعان، رعایت عدالت و قضاوت درست، از ویژگی‌های مشترک دیدگاه‌های عنصرالمعالی و روسو است. روسو بخشی از کتاب خود را به موضوع «تربیت دینی» اختصاص می‌دهد و آن را در دوران شباب برای تربیت فرزند ضروری می‌شمرد. وی در تربیت دینی معتقد به خداپرستی مطلق است. وی دینی را برای فرزند توصیه می‌کند که از همه ادیان کامل‌تر و فراگیرتر و روشن‌تر باشد و می‌گوید: «یک مذهب خوب و پسندیده، باید واضح و روشن و حتی درخشان باشد تا صراحت آن بلافاصله همگان را تحت تأثیر خود قرار دهد». روسو ضمن تأکید بر دیانت، امیل را در انتخاب مذهب مخیر می‌کند تا خود بر اساس عقل، کیش خود را برگزیند. «امیل بعد از این که از سن شباب پای فراتر نهاد و فکرش کامل شد کیش خداپرستی مطلق را خواهد آموخت و بدین ترتیب خواهد توانست بعدها عقل خود را بهتر بکار برد و دینی را که به نظر او از همه صحیح‌تر می‌آید انتخاب کند» (نجفی، ۱۳۵۸: ۱۵).

- لزوم فراگیری حرفه، آموختن هنر، و دانش و ورزش متناسب با استعداد و علاقه فراگیر، از نقاط مشترک این دو اثر است. روسو در این باره می‌گوید: «خیلی فرق است میان دوست داشتن یک کار و استعداد آن را داشتن» (روسو، ۱۳۳۷: ۱۵۷). عنصرالمعالی نیز توصیه می‌کند: «هر کاری را به حد و اندازه باید و ترتیب» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۹۴).

- بهره‌گیری از سخن بزرگان، آموزه‌ها و پندهایی که در افسانه‌ها نهفته است، شیوه‌ای است مشترک در متن هر دو اثر. اگرچه در «قابوسنامه» این شیوه برجسته‌تر و مشهودتر است، اما روسو در امیل سعی کرده است برای تفهیم مطلب گاه به چنین شیوه‌ای دست یازد. اشاره به افسانه «کلاغ و روباه» و داستان «کلئوپاترا» نیز تلمیحاتی به

آثار کهن نظیر «اودیسه» اثر هومر، «انه ائید» اثر ویرژیل، اشاره به تاریخ‌نویسانی همچون هرودوت و «عقاید مذهبی یک کشیش اهل ساووا» نمونه‌ای از این دست است. افزون بر این موارد، نقل تجربه‌ها، دیده‌ها و شنیده‌ها نیز از روش‌های مشابه این دو اثر است.

- لزوم انتخاب همسری مناسب و لایق برای فرزندان، تعلیم روابط اجتماعی سالم، تعاون و ایثار و حس همدردی با دیگران از مشترکات این دو دیدگاه است.

ب- تفاوت‌ها

- عنصرالمعالی برخاسته از طبقه‌ای مرفه، تحصیل کرده و آشنا با انواع علوم زمانه خود است. افزون بر آن خود در امور سیاسی و شیوه‌های رفتار با مردم آشناست. ولی روسو زندگی پر حادثه‌ای داشته است. در کودکی به دلیل مرگ مادر به سرپرستی عمه‌اش بزرگ می‌شود و بخشی از زندگی او در سرگردانی به سر می‌آید. به دلیل افکار و آرای افراطی، آثارش بارها سوزانده و یا اجازه انتشار نیافته‌اند. چنین پیشینه‌ای می‌تواند در دیدگاه‌های تربیتی تأثیرگذار باشد.

عنصرالمعالی در «قابوسنامه» به ذکر جزئیات پرداخته و از تربیت دینی و اخلاقی، تا ذکر فضایل انسانی و آئین‌های معاشرت و دوستی، خرید و فروش، رفتار با دیگران و آداب معیشت و در نهایت آنچه لازمه تربیت فرزند است، داد سخن رانده است. در مقابل روسو مباحثی کلی مطرح می‌کند و در مسائل ریز تربیتی وارد نمی‌شود. وی دیدگاه‌های تربیتی خود را از زمان پیش از تولد کودک تا ازدواج او بیان می‌کند. در این رهگذر برای ذکر مواردی که اندرزنامه عنصرالمعالی بدان‌ها پرداخته، کمتر مجال می‌یابد.

- کودک مخاطب روسو، شخصیتی خیالی است. وی امیل را نمادی از همه کودکان می‌داند که باید به شیوه او تربیت شوند؛ اما گیلانشاه شخصیتی واقعی است. با این حال بیشتر توصیه‌های عنصرالمعالی برای همه فرزندان عالم در هر زمان و مکان کارساز خواهد بود.

- عنصرالمعالی با این که در برخی از سخنان از قید الزام «باید» استفاده می‌کند، اما شیوه او در مباحث، پیشنهادی و از سر اندرز است. در مقابل، روش روسو در بیان مسائل تربیتی، روشی تجویزی و الزامی است. بدیهی است در مباحث تربیتی آنچه در قالب فرامین تجویزی وضع شود، مخاطب رغبت کمتری برای عمل به آنها از خود بروز خواهد داد.

- روسو در اثر خود به روانشناسی تربیتی نظر دارد و از آرا و نظرات جان لاک (Jean Locke) متأثر است. بینش او رنگی فلسفی دارد. گرچه نظریه تربیتی او انسجام و نظم منطقی ندارد و نمی‌توان اصول علمی را در آن جستجو کرد؛ با این حال آرای او مورد پذیرش و استقبال بیشتر اندیشمندان علوم تربیتی قرن نوزدهم و بیستم واقع شده است. در مقابل عنصرالمعالی در اثر خود به نظریه‌ای اشاره نمی‌کند و اساساً مدعی ارائه نظریه و تبیین اصول اخلاقی و تربیتی نیست.

- انطباق و هماهنگی کامل با طبیعت اساس دیدگاه تربیتی روسو است. آنچه او مطرح می‌کند در واقع آرمانی و اتوپیایی است. وی طرفدار آزادی افراطی است. در نظر او آزادی اطاعت کامل از قانون مدینه فاضله یا جامعه آرمانی است. بنابراین نمی‌توان روش‌های تربیتی او را به طور کامل عملی و اجرایی دانست. در مقابل بیشتر روش‌های عنصرالمعالی عملی و اجرایی است. آنچه وی بیان می‌کند مربوط به زندگی عملی است. در دیدگاه تربیتی او آرمانگرایی مطلق حضوری کم‌رنگ دارد.

- در نظریه روسو رابطه والدین نسبت به فرزند یکسویه است. وی معتقد است که وظیفه تعلیم و تربیت فرزندان و تمهید بسترهای مناسب برای تحقق این مهم، بر عهده والدین است. اما در مقابل، وظیفه فرزندان نسبت به پدر و مادر و نحوه ارتباط با آنان را بر نمی‌شمرد. در واقع چنین به نظر می‌رسد که در اندیشه او، والدین صرفاً وسیله تعلیم و تربیت هستند و گویی فرزندان نسبت به آنان، وظیفه چندانی بر عهده ندارند. عنصرالمعالی رابطه والدین و فرزندان را، رابطه‌ای دو سویه می‌داند. در نظرات او هم

مسئولیت والدین در امر تعلیم و تربیت مشخص است و هم وظیفه فرزندان نسبت به والدین به روشنی تبیین شده است.

- احترام به رسوم و آداب پسندیده جامعه و لزوم به کار بستن آنها در «قابوسنامه» توصیه شده است. روسو نظری جز این دارد. وی معتقد است که تعلیم و تربیت نه مطابق آداب و رسوم رایج در جامعه بلکه بر اساس طبیعت و پیروی از آن صورت می‌گیرد. حتی برای پرورش جسمانی و تقویت مزاج کودک توصیه می‌کند: «به طبیعت گوش کنید؛ زیرا اطفال را به تمرین و ورزش وامی‌دارد و مزاج آنها را برای مقاومت در برابر انواع مصائب تقویت می‌کند» (روسو، ۱۳۳۷: ۲۳). وی در شیوه تربیتی خود به جامعه توجه نکرده است و تمام مسایل تربیتی را در زمینه خود انسان نگریسته و مطرح کرده است.

- تفاوت دیگر این دو دیدگاه در آزادی و حدود آن برای فرزندان است. چنان که یاد کردیم روسو به آزادی افراطی نظر دارد و معتقد است: «کودک را طوری بار بیاورید که همیشه مختار نفس خود باشد و از همان ابتدا وسایل آزاد بودن و به کار گرفتن قوا را برای او فراهم کنید و به او عادت دهید که به هیچ چیز عادت نکند» (همان: ۶۵).

- «اصل عزلت کودکان» در تعلیم و تربیت روسو بسیار توصیه شده است. روسو معتقد است باید کودک را مدتی از جامعه دور نگه داشت تا «از تحمل یوغی که طبیعت بر او تحمیل نکرده است (یعنی یوغ اجتماع که ساخته بشر است) معاف باشد... [و] برای مدتی از مفاسد بندگی اجتماعی دور بماند» (همان: ۶۵). با این عمل تا حدود سن دوازده سالگی هیچ گونه فضیلت و حقیقت و مفاهیم و آرای فکری به کودک آموزش داده نمی‌شود. با این حال وجودش از هرگونه گناه و خبط و خطا به دور می‌ماند. این همان چیزی است که وی با عنوان «تربیت منفی» از آن یاد می‌کند. عنصرالمعالی به عزلت کودک معتقد نیست. در نظر وی طفولیت زمان مناسبی برای آغاز تعلیم و تربیت کودکان است. در باب حق فرزند و حق شناختن می‌گوید: «چون ده ساله شدم، پدرم مرا به وی (حاجب) سپرد تا مرا سواری و زوبین و تیر انداختن و... جمله هرچه در باب فروسیت و رجولیت بود بیاموختم» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۱۳۳-۱۳۲).

نتیجه‌گیری:

- مطالعه و بررسی این دو اثر ما را به ژرف‌نگری در باب مسائل آموزش و پرورش و تربیت انسان‌ها وامی‌دارد تا بتوان با بکارگیری انواع شیوه‌ها افراد بشر را با شیوه‌های مطلوب تربیت کرد.

- «قابوسنامه» می‌تواند در تعلیم اخلاق فردی و اجتماعی و آموزش برخی مهارت‌های زندگی و روش‌های عملی تربیت مناسب باشد.

- در «قابوسنامه» می‌توان مهارت‌های حکمت عملی را به منظور بهره‌مندی از زندگی سعادت‌مند مشاهده کرد و آنها را متناسب با دنیای امروز به کودکان آموزش داد.

- آرای روسو گرچه مورد تأیید برخی صاحب‌نظران تعلیم و تربیت است، در مقایسه با نظرات تعلیمی عنصرالمعالی در «قابوسنامه»، بسیار کلی، آرمانی و افراطی است؛ بویژه اصل عزلت و تربیت منفی روسو باعث کندی روند تعلیم و تربیت کودک می‌شود و بهترین دوران زندگی انسان برای آموختن، بیهوده سپری می‌شود.

منابع:

- ۱- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۱). سبک‌شناسی، تهران: زوار.
- ۲- روسو، ژان ژاک. (۱۳۳۷). امیل یا آموزش و پرورش، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران: شرکت سهامی چهر.
- ۳- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۵). از گذشته ادبی ایران، تهران: الهدی.
- ۴- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
- ۵- طوسی، خواجه نصیر. (۱۳۷۳). اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی-علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- ۶- طوسی، محمدعلی. (۱۳۵۴). تاریخ آموزش و پرورش باختر، تهران: سپاهیان انقلاب.

- ۷- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر. (۱۳۷۵). *قابوسنامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۸- کاردان، علی محمد. (۱۳۸۱). *سیر آرای تربیتی در غرب، تهران: سمت*.
- ۹- مصاحب، غلامحسین. (۱۳۷۰). *دایره‌المعارف فارسی*، تهران: فرانکلین.
- ۱۰- نجفی، شکرالله. (۱۳۵۸). *تحقیقی در امیل یا روانشناسی یادگرفتن و یاددادن*، تهران: زوار.

References:

- 1) Bahar, Mohammad Taghee. (2002/1381H). Sabkshenasi. Tehran: Zavvar.
- 2) Rousseau, Jean Jacques. (1958/1337H). *Emile ya Amozesh va Parvaresh*, translated by Gholamhosein Zirakzade, Tehran: Chehr Co
- 3) Zarin Koob, Abdol Hossein (1996/1375H). *az Gozashte Adabi Iran*, Tehran: Al Hoda Int. press.
- 4) Safa, Zabiholah. (1992/1371H). *Tarikh Adabyat dar Iran*, Tehran: Ferdous.
- 5) Tousee, Khaje Nasir. (1994H/1373). *Akhlagh-e Naseri*, Edited by Mojtaba Minovee-Alireza Hedary, Tehran: Kharazmi
- 6) Tousi, Mohammad Ali. (1975/1354H). *Tarikh-e Amouzesh va Parvaresh-e Bakhtar*, Tehran: Sepahan Enghlab
- 7) Onsorol Al Maali, Keykavoos Ebne Eskandar (1996/1375H). *Qabus Name* Edited by Gholam Hossein Yousofi, Tehran: scientific and cultural.
- 8) Kardan Ali Mohammad. (2002/1381 H). *Seyre Araye Tarbiati dar Gharb*, Tehran: Samt.
- 9) Mosaheb, Gholam Hossein. (1991/1370H). *Dayrato Al Maarefe Farsi*, Tehran: Feranklin.
- 10) Najafi, Shokrollah. (1979/1358H). *Tahghigi dar Emile ya Ravanshenasi Yadgerefetan va Yaddadan*, Tehran: Zavvar.